

# مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهیافت انقلاب اسلامی

سال چهاردهم، شماره ۵۰، بهار ۱۳۹۹  
صفحه ۱۲۹ تا ۱۴۶

## کاهش شکاف جنسیتی در جمهوری اسلامی و تاثیر آن بر جنبش اجتماعی زنان (با تاکید بر دهه‌های دوم و سوم پس از انقلاب)

**زهره قاآنی** / دانشجوی دکتری تخصصی رشته علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. [Ghaani.zohre@yahoo.com](mailto:Ghaani.zohre@yahoo.com)

**حمید احمدی** / استاد مدعو گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). [Hahmadi@ut.ac.ir](mailto:Hahmadi@ut.ac.ir)

**احمد ساعی** / دانشیار مدعو گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. [Ahmadsaeiuni@yahoo.com](mailto:Ahmadsaeiuni@yahoo.com)

**صادق زیبا کلام** / استاد مدعو گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران [Zibakalam2@gmail.com](mailto:Zibakalam2@gmail.com)

### چکیده

انقلاب اسلامی و تحولات ناشی از آن جنبش اجتماعی زنان را وارد عرصه جدیدی کرده است. این مقاله تلاش دارد تا به این پرسش پاسخ دهد که شکاف جنسیتی چه تاثیری بر تحولات جنبش زنان در ایران پس از انقلاب اسلامی گذاشته است؟ در این راستا با به کار گیری روش توصیفی و تحلیلی، ابتدا «شکاف جنسیتی» به عنوان یکی از عوامل تاثیر گذار بر جنبش اجتماعی زنان پس از انقلاب بررسی شده و با توجه به شاخص‌های جهانی شکاف جنسیتی (G.G.I) شامل فرصت دستیابی به آموزش، جذب خدمات بهداشتی، مشارکت اقتصادی و مشارکت در قدرت سیاسی، مشخص می‌شود که جمهوری اسلامی در مجموع موفق به کاهش شکاف جنسیتی در جامعه پس از انقلاب شده است، سپس با بهره گیری از نظریه جنبش‌های اجتماعی «آلبرتو ملوچی» که منافع و هویت جمعی را اساس جنبش‌های اجتماعی دانسته و هدف این تحرکات را هم بیش از همه اصلاح و تغییرات فکری و فرهنگی می‌داند، این نتیجه حاصل می‌شود که زنان در جمهوری اسلامی به ویژه طی دهه‌های دوم و سوم پس از انقلاب، به واسطه کاهش شکاف جنسیتی خصوصاً در حوزه‌های آموزشی، به نوعی هویت جمعی مشترک رسیده و مطالبات جدید خود را در قالب جنبش اجتماعی زنان در عرصه جامعه مدنی گسترش داده اند.

**کلیدواژه:** شکاف جنسیتی، انقلاب اسلامی، جنبش اجتماعی زنان، جامعه مدنی، هویت جمعی.

تاریخ تأیید ۱۳۹۸/۱۱/۱۰

تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۴/۰۳

## مقدمه

یکی از موضوعات مهم در عرصه جامعه‌شناسی سیاسی، بحث پیرامون جنبش‌های اجتماعی است که جنبش اجتماعی زنان یکی از اصلی‌ترین شاخه‌های آن به شمار می‌رود. در ایران با توجه به قدمت فرآیند مدرنیزاسیون و در پی آن حوادثی چون انقلاب مشروطه، پیگیری مطالبات زنان از سابقه‌ای دیرینه برخوردار است، اما مشخصاً انقلاب اسلامی و فرآیندهای منبث از آن، تاثیر چشم‌گیری بر نوع پویای زنان و شکل‌گیری فرم جدیدی از جنبش اجتماعی در این قشر داشته است به نوعی که پررنگ شدن مطالبات زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی در دهه‌های دوم و سوم پس از انقلاب، با هیچ دوره‌ای از تاریخ ایران قابل قیاس نیست.

از سوی دیگر بررسی جنبش‌های اجتماعی و از جمله جنبش زنان، نیازمند شناخت مبانی تکوین آنهاست، چرا که این گروه‌ها مبتنی برعلاق، منافع و جهت‌گیری‌هایی در درون ساخت جامعه هستند که معمولاً حول «شکاف‌های اجتماعی» شکل می‌گیرند و در اصل شکاف‌های اجتماعی به عنوان عامل اصلی تجزیه جمعیت در یک جامعه شناخته می‌شوند. از این رو برای تبیین صحیح جنبش اجتماعی زنان، نقطه عزیمت پژوهش حاضر، بررسی شکاف جنسیتی در ایران بعد از انقلاب با تاکید بر دهه‌های دوم و سوم حیات جمهوری اسلامی است.

نوشته حاضر در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش اصلی است که شکاف جنسیتی چه تاثیری بر تحولات جنبش زنان در ایران پس از انقلاب اسلامی گذاشته است؟

فرضیه‌ای که در این رابطه به آزمون گذاشته می‌شود بدین قرار است که به رغم کاهش نسبی شکاف جنسیتی در جمهوری اسلامی، با توجه به افزایش آگاهی و شکل‌گیری هویت جمعی در میان زنان به ویژه طی دهه‌های دوم و سوم پس از انقلاب، این شکاف ماهیتی فعال یافته و باعث گسترش جنبش اجتماعی زنان در عرصه جامعه مدنی شده است.

هم‌چنین پژوهش حاضر برای بررسی شکاف جنسیتی (متغیر مستقل) به عنوان یکی از بسترهای شکل‌گیری جنبش اجتماعی زنان، شاخص‌های چهارگانه مورد نظر مجمع جهانی اقتصاد را ملاک قرار داده و با توجه به داده‌های آماری موجود در این رابطه شرایط جامعه ایران را در برهه زمانی مورد بحث، توصیف می‌کند.

به علاوه جهت تحلیل جنبش اجتماعی زنان در ایران پس از انقلاب (متغیر وابسته) چارچوب نظریه جنبش‌های اجتماعی آلبرتو ملوچی، مد نظر قرار می‌گیرد که هدف این جنبش‌ها را بیش از همه در «فرهنگ‌سازی» و «ایجاد هویت جمعی» بر پایه منافع مشترک می‌داند.

## ۲- بحث نظری

### ۲-۱- شکاف‌های اجتماعی

شکاف‌های اجتماعی به مرزها و تعارضاتی دلالت دارند که باعث تقسیم گروه‌های مختلف اجتماعی و حتی رویارویی آنها با یکدیگر می‌شوند. در واقع زمانی که جامعه را به عنوان یک کلیت واحد در نظر بگیریم، آنگاه به اقتضای منافع، ارزش‌ها و هویت‌های متفاوت، افراد در قالب گروه‌های مختلفی تشکیل می‌یابند که متفاوت و حتی متعارض با یکدیگر عمل می‌کنند.

ورنون (Vernon) از زمره اندیشمندانی است که برای مطالعه علمی‌تر شکاف‌های اجتماعی تلاش نمود یک تیپولوژی جامع از این شکاف‌ها ارائه دهد. او با توجه به ریشه اختلافات و تعارضات، شکاف‌های اجتماعی را در چند دسته کلی بررسی می‌کند که شکاف‌های ساختاری (Structural Cleavages) عمده‌ترین آنهاست (تاجیک، ۱۳۸۱: ۲۶۸). این شکاف‌ها به مقتضای برخی ویژگی‌های دگرگون‌ناپذیر و پایدار جامعه انسانی پدید آمده و ناشی از طبع و فیزیولوژی انسان‌ها هستند مانند شکاف‌های جنسیتی و نسلی که جزء خصوصیات پایدار همه جوامع انسانی هستند چرا که در اکثر جوامع انسانی پندارهای فرهنگی و اجتماعی حول مقوله جنسیت، پایه توزیع نابرابر امکانات و فرصت‌ها و در نهایت نابرابری زن و مرد قرار می‌گیرد.

از سویی شکاف‌های اجتماعی به لحاظ میزان تأثیرگذاری بر جامعه، به سه دسته «فعال»، «نیمه فعال» و «غیر فعال» تقسیم‌بندی می‌شوند. شکاف‌های اجتماعی فعال به شکاف‌هایی گفته می‌شوند که بر پایه آنها نوعی «آگاهی» و «سازماندهی» و البته «عمل سیاسی» صورت گیرد اما شکاف‌های اجتماعی «نیمه فعال» شامل شکاف‌هایی می‌شود که ممکن است بر پایه آنها آگاهی و سازماندهی سیاسی صورت گیرد اما به مرحله عمل و گروه‌بندی سیاسی نمی‌رسند. شکاف‌های اجتماعی خفته یا «غیر فعال» نیز شکاف‌هایی هستند که بر پایه آنها هیچ‌گونه آگاهی، عمل و گروه‌بندی صورت نگرفته باشد (بشیری، ۱۳۸۱: ۹۹).

در هر حال باید توجه داشت که شکاف‌های اجتماعی فعال و تا حدودی نیمه فعال به لحاظ تأثیرگذاری بر زندگی اجتماعی و سیاسی بسیار حائز اهمیت هستند و هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که فاقد شکاف اجتماعی باشد و معمولاً در جوامع گوناگون به حکم عوامل مختلف چندین شکاف وجود دارد اما ممکن است هر یک از آنها بر حسب عوامل گوناگون در یک زمان فعال و در یک زمان غیر فعال باشند نکته مهم آن است که پویایی هر جامعه و نظام سیاسی محصول فعال شدن یا غیر فعال شدن شکاف‌ها در طول زمان است. (بشیری، ۱۳۸۱: ۱۰۰) از این روست که در مطالعه وضعیت یک جامعه، ممکن است با مجموعه‌ای از شکاف‌های فعال و غیر

فعال مواجه باشیم که محقق برای بررسی گروه‌بندی‌ها و تحرکات اجتماعی و سیاسی، لازم است به شناخت و تمیز میان این شکاف‌ها مبادرت ورزد.

نکته مهم دیگری که در این بحث باید بدان پرداخت، توجه به نحوه ترکیب و صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی در یک جامعه است. به طور کلی شکاف‌های اجتماعی به سه شکل ممکن است ترکیب شوند؛

نخست جامعه با شکاف‌های متراکم که این صورت‌بندی زمانی روی می‌دهد که دو یا چند شکاف اجتماعی روی هم قرار گیرند و سبب تقویت یکدیگر شوند؛

دوم جامعه با شکاف‌های متقاطع که در صورتی بروز می‌یابد که دو یا چند شکاف اجتماعی یکدیگر را قطع کنند و همدیگر را تضعیف کنند؛

سوم جامعه با شکاف‌های موازی که حاصل قرارگیری دو یا چند شکاف اجتماعی به صورت موازی در کنار یکدیگر است بدون آنکه همدیگر را قطع کنند و یا روی هم بار شوند.

با این اوصاف شناخت و تحلیل شکاف جنسیتی به ویژه از این حیث اهمیت می‌یابد که این شکاف مانند سایر شکاف‌های اجتماعی، می‌تواند نیروهای اجتماعی تأثیرگذار بر تحولات جامعه را حول خود شکل دهد و زمینه بروز اختلافات و تحرکات راحتی در سطح زندگی سیاسی فراهم آورد. این حالت زمانی تشدید می‌شود که شکاف جنسیتی با شکاف‌های دیگری مثل شکاف نسلی یا سنت و مدرنیسم ترکیب شده و حالت متراکم به خود بگیرند.

به طور کلی معیارهای متفاوتی برای سنجش شکاف جنسیتی مطرح می‌شود اما رویکرد پژوهش حاضر، مبتنی بر شاخص‌های شکاف جنسیتی (Gender Gap Index (G.G.I)) از نگاه مجمع جهانی اقتصاد است که وضعیت زنان را در چهار مقوله اصلی مقایسه و گزارش آن را به طور سالانه منتشر می‌کند. این شاخص‌ها بدین قرار هستند:

الف- فرصت دستیابی به آموزش؛

ب- جذب خدمات بهداشتی و سلامت؛

ج- مشارکت اقتصادی؛

د- مشارکت در قدرت سیاسی.

البته هر یک از این چهار شاخص خود به چهار زیر شاخص دیگر تقسیم می‌شوند که از مجموع آنها نمره نهایی هر کشور (رقمی بین صفر تا یک) به دست می‌آید. از این رو در این پژوهش برای تحلیل وضع شکاف جنسیتی در جمهوری اسلامی ایران، با نگاهی به برخی آمارهای موجود چهار شاخص ذکر شده در بالا را بررسی خواهیم کرد.

## ۲-۲- نظریه جنبش‌های اجتماعی

متأسفانه مطالعه جنبش‌های اجتماعی جدید نظیر جنبش دانشجویی و جنبش زنان جزء موضوعاتی است که در مباحث جامعه‌شناسی سیاسی ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته است که شاید یکی از دلایل اصلی این کم توجهی، سیطره نگرش جامعه‌شناسی کلاسیک بر بخش عمده‌ای از ادبیات سیاسی و جامعه‌شناسی معاصر در ایران باشد. در تعاریف جامعه‌شناسی کلاسیک که جامعه و پدیده‌های مرتبط با آن حول محور دولت سازمان می‌یابند، جنبش اجتماعی بر بنیان‌هایی نظیر رهبری، سازماندهی مشخص، ایدئولوژی و وجود جمعیتی مستعد بسیج استوار است. در چنین نگرشی جنبش زنان وقتی به معنای واقعی کلمه ظاهر می‌شود که خود جوش، رقابت‌آمیز، سازمان‌یافته و مبتنی بر ایدئولوژی مناسب و خاص جنبش زنان باشد. (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۸۹) از این جهت در ایران جنبشی به نام جنبش زنان وجود نداشته و ندارد چرا که نه رهبری معینی دارد و نه ایدئولوژی مستقلی و نه حتی سازماندهی منسجمی نظیر آنچه در جنبش‌های اجتماعی کلاسیک (نظیر جنبش‌های کارگری در اروپا) وجود داشته است.

در این نگرش حضور زنان در جنبش‌های اجتماعی نظیر مشروطه و انقلاب اسلامی نیز بیشتر تبعی بوده و در حمایت از گروه‌های اجتماعی دیگر مانند روحانیون و علماء روی داده نه آنکه جنبشی خاص زنان باشد. (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۸۹) در نتیجه آنچه در ایران تحت عنوان جنبش اجتماعی زنان شناخته می‌شود را باید در حد یک «پویش» یا «مقاومت اجتماعی» مورد بررسی قرار داد (جلال‌پور، ۱۳۸۵: ۶۶-۶۰).

اما در سویی دیگر رویکرد جدیدی در جامعه‌شناسی به طور اعم و جامعه‌شناسی سیاسی به طور اخص شکل گرفته که جنبش‌های اجتماعی را درگیر مبارزه بر سر تعریف معانی، ارزش‌ها و از همه مهمتر ایجاد «هویت» مبتنی بر شیوه‌های جدید زندگی می‌داند. بر این اساس جنبش‌های جدید اجتماعی از چهار ویژگی متمایز برخوردارند:

نخست غیر ابزاری‌اند یعنی نماینده منافع و علائق جهان شمول و همگانی هستند نه منافع یک گروه خاص. دوم جهت‌گیری این جنبش‌ها عمدتاً معطوف به جامعه مدنی است تا دولت، به همین دلیل اقدامات آنها بیشتر متوجه حوزه‌های کارکردی جامعه مدنی مثل محیط‌زیست، امور فرهنگی و افکار عمومی می‌شود. سوم سازماندهی جنبش‌های جدید عمدتاً غیررسمی و منعطف بوده و تشکیلات آنها باز و بدون انضباط سخت و متصلب و یا درگیر بوروکراسی خشک و رسمی است. چهارم این جنبش‌ها به شدت به رسانه‌های جمعی متکی‌اند و از طریق آنها به طرح خواسته‌ها و اعتراضاتشان می‌پردازند و اندیشه‌هایشان را برای تأثیر در فرهنگ عمومی جامعه نشر

می‌دهند. (نش، ۱۳۸۲: ۳۱۲). از این جهت می‌بینیم که رسانه‌های گروهی و وسایل ارتباط جمعی نظیر نشریات، روزنامه‌ها، کتب، رادیو و تلویزیون، سینما و همچنین شبکه‌های اینترنتی، نقشی بی‌بدیل در عرصه جنبش‌های جدید اجتماعی ایفا می‌کنند و حتی به عنوان ابزاری برای بسیج افکار عمومی و حتی جایگزینی برای رهبری و ضعف سازمانی شناخته می‌شوند.

در حوزه جامعه‌شناسی جنبش‌های جدید اجتماعی، نظریه پردازان بسیاری مطرح هستند که یکی از شناخته‌شده‌ترین آنها آلبرتو ملوچی (Alberto Melucci) است که پژوهش حاضر سعی دارد در تحلیل تحولات جنبش زنان در ایران، از دیدگاه او بهره گیرد. ملوچی در بررسی جنبش‌های جدید اجتماعی می‌کوشد فرآیندهایی را شناسایی کند که افراد طی آن «درد مشترک» خود را ارزیابی و شناسایی می‌کنند و از خلال «منافع مشترک» به یک «هویت جمعی مشترک» می‌رسند و بر اساس آن تصمیم به «اقدام جمعی» می‌گیرند. (لارنا، جانستون و گاسفیلد، ۱۳۸۷: ص ۲۶۵) این هویت جمعی مدنظر ملوچی که مفهومی محوری در نظریات اوست، یک فرآیند اجتماعی است که از کشف دوباره خود به واسطه فرآیندهای جمعی به دست می‌آید. (Melucci, 1989: 42-45) به عبارتی تصویری که یک فرد یا گروه از هویت خود دارد، به طور مستمر با تصورات دیگران در تعامل است.

با این وصف در نظر ملوچی، هویت جمعی تعریفی مشترک از فرصت‌ها و محدودیت‌هاست که از طریق آفرینش معانی جدید و تفسیر دوباره هنجارها و ارزش‌ها به دست می‌آید و الزاماً وارد عرصه مبارزه سیاسی نمی‌شود. از این رو حتی اگر جنبش با نظام حاکم در تقابل هم قرار بگیرد، این رویارویی اساساً نمادین خواهد بود (Melucci, 1985: 793-794).

نکته مهم دیگر در نظریه ملوچی این است که به عقیده او جنبش‌های اجتماعی به نوعی میان مرحله «آشکاری» و «نهفتگی» در نوسان هستند. ملوچی معتقد است که مرحله آشکار کنش جمعی در شکل تظاهرات، فعالیت‌های عمومی و رسانه‌ای غالب است و شاهد سطح بالایی از همکاری و تعامل میان بازیگران بسیج شده هستیم. اما در مرحله نهفتگی جنبش، «تولید فرهنگی» وجه غالب را دارد که عموماً توانایی بسیج گسترده را ایجاد نمی‌کند اما هم‌چنان در حوزه فرهنگ‌سازی و ایجاد هویت جمعی، فعالیت خود را ادامه می‌دهد. (ابراهیمی‌پور، ۱۳۹۵: ۹)

ملوچی در تحلیل جنبش زنان نیز معتقد است که همه زنان در جنبش وارد نمی‌شوند و بازیگران اصلی زنانی هستند که نابرابری و محدودیت علیه جنس خود را تجربه کرده‌اند. این گروه عمدتاً تحصیلات بالاتری دارند. (لارنا، جانستون، گاسفیلد، ۱۳۸۷: ۱۴۶)

با عنایت به آنچه گفته شد می‌توان به این نتیجه رسید که در جنبش‌های اجتماعی کلاسیک صحبت از ایدئولوژی، رهبری، بسیج توده‌ای و کسب قدرت سیاسی بوده است اما در نظریه جدید جنبش‌ها و مشخصاً نظریه آلبرتو ملوچی که مورد نظر بحث ماست، سخن از اصلاح و تغییرات فکری و فرهنگی در جامعه است تا تغییر نظام سیاسی و انقلاب، از این رو جنبش اجتماعی در یک ساختار اجتماعی و فرهنگی معطوف به جامعه مدنی و سازماندهی منعطف و بیان مطالبات از طریق رسانه‌های گروهی، عمل می‌کند. (نش، ۱۳۸۲: ۳۱۷)

### ۳- تحلیل شکاف جنسیتی در ایران پس از انقلاب اسلامی

#### ۳-۱- فرصت دستیابی به آموزش

تردیدی نیست که یکی از آثار و اهداف مهم توسعه و پیشرفت در یک جامعه، افزایش سطح تحصیلات در آن است به خصوص که تغییر این عامل، نتایج و آثار دیگری را به دنبال دارد زیرا اندیشه و عمل یک فرد تحصیل کرده با فردی که سطح سواد پایینی دارد، متفاوت است و غالباً افرادی که تحصیلات بالاتری دارند، احساس استقلال بیشتری داشته و حس مشارکت جویی بالاتری نیز در مسائل اجتماعی و سیاسی پیدا می‌کنند.

در ایران نیز با استقرار جمهوری اسلامی و به ویژه تحت تأثیر نهضت سوادآموزی و هم چنین برنامه‌های اول تا سوم توسعه، دسترسی همه اقشار جامعه و از جمله زنان به آموزش، از سوادآموزی گرفته تا تحصیلات عالی جهش چشم‌گیری داشته است. به عنوان مثال در شرایطی که در سال ۱۳۵۶، نسبت زنان باسواد کشور ۳۶ درصد گزارش شده بود، پس از انقلاب اسلامی و در کمتر از ده سال، این رقم به ۵۲/۱ درصد افزایش می‌یابد. هم چنین آمار زنان باسواد شده در نهضت سوادآموزی در سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ به ترتیب ۷۴/۲ درصد، ۸۰/۵ درصد و ۹۲/۶ درصد برآورد شده و میانگین سواد آموزان زن نیز همواره بیشتر از مردان بوده است (رنجبر، ۱۳۸۳: ۱۱۳).

جالب توجه است که این جهش در سوادآموزی شامل زنان روستایی که غالباً محرومیت بیشتری نسبت به زنان شهری دارند نیز بوده به نوعی که در سال ۱۳۳۵، نرخ زنان باسواد جامعه روستایی تنها ۱ درصد اما در سال ۱۳۸۰ بیش از ۸۰ درصد گزارش شده است (شادی‌طلب، ۱۳۸۱: ۴۲).

هم چنین طبق آمار مجمع جهانی اقتصاد در طول دهه ۱۹۹۰، نسبت ثبت نام دختران به پسران در مقاطع آمادگی و ابتدایی و متوسطه، همواره به نفع دختران بوده است به نوعی که مثلاً در

سال ۱۳۵۷ فقط ۳۶ درصد از دانش آموزان دوره متوسطه را دختران تشکیل می دادند اما این رقم در پایان سال ۱۳۸۳ به ۹۵ درصد افزایش یافته است (شفیعی، ۱۳۹۳: ۱۳۹-۱۳۸)

جهش فوق العاده سهم زنان در آموزش عالی نیز از سال ۱۳۷۳ به بعد رخ داد به نوعی که طبق آمار در سال تحصیلی ۷۱-۱۳۷۰، میزان پذیرفته شدگان زن در دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی (غیر از دانشگاه آزاد) نسبت به کل پذیرفته شدگان، ۲۸/۹ درصد بوده است، در حالی که در سال تحصیلی ۷۶-۱۳۷۵ این رقم به ۴۲/۶ درصد کل پذیرفته شدگان افزایش یافته است و پس از آن سهم زنان در آموزش عالی ایران در طول یک دهه، رشدی بیش از ۲۳ درصد را نشان می دهد. از طرف دیگر ۴۰/۸ درصد از پذیرفته شدگان در دانشگاه آزاد در سال تحصیلی ۱۳۷۵-۷۶ زن بوده اند. از نگاهی دیگر در سال تحصیلی ۸۵-۱۳۸۴ زنان در مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترای حرفه ای به ترتیب ۶۲/۳ درصد، ۳۶/۶ درصد و ۵۶/۸ درصد از کل دانشجویان را تشکیل داده اند. (نیک پی، ۱۳۸۹: ۱۳۹)

باید توجه داشت که این رشد چشمگیر حضور زنان در عرصه های آموزشی، به جز سیاست هایی که در چارچوب برنامه های توسعه کشور پیگیری می شد، مرهون تحول ذهنی و عقیدتی بود که به ویژه اقشار سنتی و مذهبی جامعه نسبت به نقش و جایگاه زنان و دختران در عرصه اجتماع و مشخصاً آموزش یافته بودند و در اصل اسلامی شدن فضای مدارس و دانشگاهها این طیف از جامعه را نیز نسبت به ارتقای سطح آموزش زنان متقاعد می کرد.

### ۳-۲- مشارکت در حوزه اقتصادی

نقش اشتغال در زندگی اجتماعی انسان ها، انکارناپذیر است چرا که علاوه بر کسب درآمد، در شکل گیری جایگاه طبقاتی و نوع ارتباطات افراد در جامعه تأثیر می گذارد. در این میان نقش زنان به عنوان نیمی از جمعیت جامعه بسیار حائز اهمیت است و قرارگیری در مسیر توسعه بدون حضور و مشارکت آنان برای هیچ جامعه ای امکان پذیر نیست. طبعاً در جامعه ای که مشارکت زنان در زمینه های اقتصادی بیشتر باشد، سطح تولید و درآمد سرانه نیز افزایش می یابد که نتیجه آن رفاه اجتماعی بالاتر برای کل جامعه خواهد بود.

میزان مشارکت اقتصادی زنان در سال های پس از انقلاب، تغییرات قابل توجهی داشته است. این میزان با یک روند کاهشی از حدود ۱۳ درصد در سال ۱۳۵۵ به حدود ۸/۲ درصد در سال ۱۳۶۵ کاهش یافته، سپس با یک روند افزایشی به حدود ۹/۱ درصد در سال ۱۳۷۵ و ۱۲/۴ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده است. می توان کاهش فعالیت اقتصادی زنان در دهه اول انقلاب را به شرایط خاص جنگ که سبب محدودیت میزان اشتغال کل کشور شد و البته حذف زنان در برخی



مشاغل نسبت داد. هرچند این محدودیت‌ها از دهه ۸۰ به بعد تا حدودی تعدیل شد اما چنان که اشاره کردیم در سال ۱۳۸۵ و علی‌رغم پیشرفت‌های صورت گرفته میزان مشارکت زنان به سطح سال ۱۳۵۵ هم نرسیده بود (رازقی، ۱۳۸۷: ۸۹) به ویژه آنکه نرخ بیکاری زنان نیز همواره بالاتر از مردان گزارش شده و مثلاً طی دهه ۸۵-۱۳۷۵، ۱۳/۴ درصد افزایش را نشان می‌دهد. میزان بیکاری زنان با تحصیلات عالی نیز در مقایسه با مردان بسیار بالا بوده چنان که در سال ۱۳۸۵، در حالی که تنها حدود ۷ درصد مردان تحصیل کرده بیکار بوده‌اند، این نسبت برای زنان بیش از ۸۳ درصد برآورد شده است. در بحث درآمد نیز زنان حتی در سطوح تحصیلی برابر با مردان نیز دستمزد کمتری داشته‌اند. (رازقی، ۱۳۸۷: ۸۶-۸۵)

علاوه بر تفاوت در دسترسی به کار میان زنان و مردان، بازار کار در مناطق شهری و روستایی نیز تفاوت زیادی داشته‌اند و نرخ بیکاری زنان در مناطق روستایی، بالاتر از این نرخ در زنان شهری بوده است که به نظر می‌رسد این تفاوت ناشی از مکانیزه شدن فعالیت‌های تولیدی، ماشینی شدن زندگی در بخش شهری و مدرن و ایجاد فرصت‌های شغلی در بخش‌های خدمات و صنعت باشد. (رازقی، ۱۳۸۷: ۹۰)

با عنایت به آنچه گفته شد درمی‌یابیم که توسعه بخش صنعت و خدمات طی دهه‌های پس از انقلاب و به ویژه تحت تأثیر برنامه‌های توسعه، در جذب نیروی کار بالقوه زنان پیشرفت قابل توجهی نداشته است به ویژه آنکه افزایش تحصیلات، افزایش میانگین سن ازدواج، تورم و کاهش میزان باروری، به فشار روز افزون عرضه نیروی کار زنان و افزایش تقاضای مشارکت در عرصه‌های اقتصادی در مقطع زمانی مورد بحث ما دامن زده‌اند.

### ۳-۳- جذب خدمات بهداشتی و سلامت

در سال‌های پس از انقلاب و به ویژه تحت تأثیر برنامه‌های توسعه، خدمات بهداشتی و درمانی نیز در ایران رشد فزاینده‌ای داشته اما نکته مورد نظر در این بحث، میزان جذب این خدمات توسط زنان است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که طی این دوره در ایران در زمینه آموزش امور بهداشتی و اقدامات پیشگیرانه از بیماری‌ها، زنان وضعیت بهتری نسبت به مردان داشته‌اند به ویژه آنکه با گسترش سطح تحصیلات عالی، زنان کارگزاران اصلی عرصه بهداشت و درمان نیز بوده‌اند. (جلائی‌پور، ۱۳۸۵: ۴۸) علاوه بر این اجباری کردن بیمه‌های درمانی، تداوم سیاست‌های بهداشت باروری و گسترش برنامه کودک سالم به همراه افزایش بیمارستان‌های تخصصی زنان و کودکان، از جمله برنامه‌هایی بوده که طی دهه‌های ۷۰ و ۸۰ بسیار مورد توجه دولت قرار داشته و متوجه اقشار مختلف زنان بوده است (شفیعی و پورباقر، ۱۳۹۳: ۱۲۸)

از سویی باید توجه داشت که وضعیت سلامت و بهداشت مهمترین تأثیر خود را بر امید به زندگی می‌گذارد که این شاخص در ارزیابی مجمع جهانی اقتصاد نیز همواره مدنظر بوده است. در مقام تعریف، این شاخص به معنای تعداد سال‌هایی است که زنان و مردان با توجه به عواملی چون خشونت، بیماری، سوء تغذیه و سایر موارد مشابه، می‌توانند انتظار زندگی سالمی داشته باشند. طبق برآوردها در حالی که در ابتدای انقلاب، نرخ امید به زندگی حدود ۵۸ سال بوده، این رقم طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴ از حدود ۶۵ سال به ۷۳ سال افزایش یافته و شکاف طول عمر نیز بر حسب جنسیت، باز هم به نفع زنان بوده است. به نوعی که تفاوت طول عمر زنان و مردان از ۴/۵ سال در اول برنامه سوم به ۴/۷ سال در انتهای این برنامه رسیده است (صادقی فسایی و کلهر، ۱۳۸۶: ۱۲)

یکی دیگر از زیر شاخص‌های تأثیرگذار در ارزیابی سطح بهداشت در هر کشور، نرخ مرگ و میر کودکان زیر پنج سال است. در این رابطه هم با توجه به برنامه‌هایی چون کنترل بیماری‌های عفونی و طرح واکسیناسیون عمومی، پیشرفت‌های قابل توجهی در ایران پس از انقلاب حاصل شده است. بر اساس آمار سازمان ملل متحد، نرخ مرگ و میر کودکان زیر پنج سال در ایران از رقم تقریبی ۱۰۰ کودک از هر ۱۰۰۰ کودک در سال ۱۹۷۸، به رقمی حدود ۲۶ کودک در سال ۲۰۰۴ کاهش یافته که در این بین وضعیت کودکان دختر اندکی بهتر از پسران می‌باشد. (شفیعی و پورباقر، ۱۳۹۳: ۱۲۸)

### ۳-۴- توانمندی و مشارکت در حوزه سیاسی

تردیدی نیست که ارتقای مشارکت سیاسی زنان و بهره‌گیری از توان بالقوه نیمی از جمعیت هر جامعه، لازمه توسعه و گسترش ثبات و عدالت است. در جریان انقلاب اسلامی و تحت تأثیر تحولات پس از آن، بخش وسیعی از زنان به ویژه زنان سنتی و مذهبی، به عرصه سیاست توده‌ای مانند حضور در راهپیمایی‌ها و انتخابات کشیده شدند. اما باید توجه داشت که مفهوم واقعی مشارکت سیاسی، حق ورود به قدرت است که از این حیث جایگاه ایران رضایت بخش نبوده است.

مجمع جهانی اقتصاد برای سنجش شاخص مشارکت سیاسی زنان در کشورها، سه زیر شاخص حضور زنان در مجالس قانون گذاری، حوزه وزارت و ریاست دولت را مدنظر قرار می‌دهد که بر اساس آمار در ایران سهم زنان در مجلس شورای اسلامی، هیچگاه از ۵ درصد بالاتر نبوده است. (محبوبی منش و حبیب‌زاده ملکی، ۱۳۹۰: ۸۳-۸۲) این در حالی است که

افزایش تقاضای مشارکت سیاسی زنان در ایران بعد از انقلاب از جمله با توجه به عده کاندیداهای زن برای نمایندگی مجلس، مشهود است.

هم چنین با وجودی که قانون مانعی در راه انتخاب زنان در مجلس خبرگان ایجاد نکرده، تا به حال تنها یک زن آن هم در دوره نخست این مجلس حضور یافته است. در مقام ریاست دولت نیز با تفسیر فعلی از قانون اساسی، امکانی برای حضور زنان در این منصب وجود ندارد. به علاوه در سال‌های مورد بحث ما در این پژوهش، هیچ زنی در مقام وزارت قرار نداشته و تنها به عنوان مشاور در دولت بسنده کرده اند.

طبق آمار جهانی در عرصه‌های مدیریتی و اجرایی نیز سهم زنان ایرانی طی سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵، در رقمی حدود ۲/۸ درصد از کل مدیران کشور در بخش عمومی ثابت مانده و سپس با اندکی رشد در سال ۱۳۸۳، به رقمی بیش از ۵/۲ درصد نرسیده است. (محمودیان، ۱۳۸۴: ۸۳)

#### ۴- تحولات جنبش زنان در جمهوری اسلامی

##### ۴-۱- جنبش زنان در ابتدای انقلاب

جنبش زنان در ایران از پیشینه بومی و تاریخی برخوردار بوده و ریشه‌های آن به حدود ۱۵۰ سال قبل و جریان‌ات انقلاب مشروطه برمی‌گردد که البته به واسطه شرایط اجتماعی و سیاسی، فراز و فرودهای بسیاری را نیز پشت سر گذاشته است. با آغاز فرآیند مدرنیزاسیون و به ویژه در عصر پهلوی، پیشرفت‌های قابل توجهی در بهبود شرایط زنان حاصل شد اما باید توجه داشت که این دگرگونی، نتیجه اصلاحات از بالا و با رویکردی غرب‌گرایانه بود و به ویژه طبقات سنتی و مذهبی را که بخش عمده‌ای از جامعه آن روز بودند، از خود دور می‌ساخت.

در این بین پیشرفت‌های آموزشی، بالا رفتن سطح درآمد ملی و تحرکات طبقاتی سبب شد تا طیفی از زنان طبقه متوسط نیز به فضاهای فرهنگی و آموزشی راه یابند که این قشر به شدت سیاسی بوده و احساسات ضد غربی داشتند و فرآیند نوگرایی پهلوی را امپریالیستی می‌دانستند. این قشر که عمدتاً گرایش‌ات سوسیالیستی داشتند نیز به شدت مغضوب حکومت بودند. از این جهات علی‌رغم پروژه مدرنیزاسیون دولتی در عصر پهلوی، جنبش زنان نه تنها تقویت نشد، بلکه ماهیتی دولتی یافت و همان میزان اجماع به دست آمده بر روی هویت زنان، با نوعی مرزبندی حاکمیت و ایجاد تفرقه میان طیف‌های سکولار، اسلام‌گرا و البته سوسیالیست رو به ضعف نهاد.

این در حالی بود که انسداد سیاسی حاکم بر جامعه نیز اجازه بسیاری تحرکات سیاسی و حتی مدنی را از زنان می‌گرفت و علی‌رغم تبلیغات زیاد مبنی بر آزادی زنان، در عمل این قشر را در

حاشیه فعالیت‌های سیاسی نگه می‌داشت. در نتیجه زنان نیز مانند اکثریت اقشار جامعه، راهی به جز براندازی و انقلاب علیه نظام سیاسی حاکم، در پیش نگرفتند.

با این وصف اقشار مختلف زنان با هر گرایشی وارد فاز مبارزات سیاسی شده و به خیل طرفداران انقلاب اسلامی پیوستند. اما طبیعی بود که با پیروزی انقلاب، میان طیف‌های متنوع انقلابیون شکاف ایجاد شود که جنبش زنان نیز از این قاعده مستثنی نبود. به نحوی که طیف چپ جنبش که در قالب تشکیلاتی موسوم به «اتحاد ملی زنان» در ابتدای انقلاب فعالیت گسترده‌ای داشت، با استقرار و تحکیم نظام اسلامی از هم پاشید. هر چند در سویی دیگر زنان سنتی که تا پیش از این شرکت در اجتماعات را جزء وظایف خود نمی‌دانستند، تحت تأثیر انقلاب و شرایط پس از آن وارد عرصه جامعه شدند، به خصوص آنکه تحکیم نظام اسلامی فعالیت بیرون از خانه زنان را در چشم خانواده‌های سنتی و مذهبی موجه می‌ساخت و فضای عمومی نیز از حیث اخلاقی سالم و ایمن به نظر می‌رسید.

به طور کلی در دهه نخست انقلاب تنها ۱۰ روزنامه در مورد زنان و توسط آنها به چاپ می‌رسید که مهم‌ترین آنها نشریه «پیام هاجر» و فصل نامه «ندا» بود که توسط مهم‌ترین تشکل زنان در این دوره یعنی «جمعیت زنان انقلاب اسلامی» هدایت می‌شدند اما این تشکل و نشریات مرتبط آن نیز بیشتر جهت‌گیری ایدئولوژیک و تبلیغی داشته و تلاش آنان معطوف به تبیین جایگاه و مقام زن در اسلام و نظام اسلامی، تغییر در موقعیت به ابتدال کشیده شده زن در رژیم پهلوی و ارائه الگویی از زن ایرانی مسلمان به کشورهای دیگر بود و بستر فعالیت آنها نیز عمدتاً در بسیج توده‌ای زنان و به ویژه اقشار مذهبی خلاصه می‌شد (زاهدانی و خواجه نوری، ۱۳۸۳: ۱۹۰-۱۹۴) به خصوص که در این برهه فمنیست‌های مدرن که اتفاقاً برخی تمایلات مذهبی نیز داشتند، به واسطه دوران حساسی که آمیخته با بحران و جنگ بود، عملاً به محاق رفته بودند. از این جهات می‌توان گفت جنبش زنان در این مقطع از حیات جمهوری اسلامی بسیار کم‌رنگ بوده و محدود به طیف زنان اسلام‌گرا می‌شد.

#### ۴-۲- جنبش زنان در دولت سازندگی

با پایان جنگ هشت ساله، توسعه اقتصادی در صدر مهم‌ترین اهداف سیاسی جمهوری اسلامی قرار گرفت و تغییر و تحولاتی را به دنبال آورد که به ظهور مجدد مدرنیته دامن می‌زد. از این رو در این دوران شاهد شرایط دوران گذار و گسترش شکاف سنت و مدرنیسم در کشور هستیم که به واسطه جوان بودن جامعه و هویت‌یابی جدید زنان در چارچوب نظام جمهوری

اسلامی، باعث شد تا این دو قشر بیش از سایر گروه‌های اجتماعی تحت تأثیر فرآیندهای جدید در جامعه قرار گیرند.

از سوی دیگر مشکلات ناشی از جنگ و تحریم‌های اقتصادی، شرایطی را در کشور به وجود آورد که به یک سویه شدن توسعه اقتصادی و کم‌توجهی به مقولات سیاسی و فرهنگی انجامید چنان که در برنامه‌های اول و دوم توسعه توجه چندانی به مطالبات و معضلات زنان نشد و در یکسری خط مشی‌های کلی نظیر افزایش سطح سواد و بهداشت و کنترل موالید، محدود ماند.

با این همه اما به نسبت دهه اول انقلاب، جنبش زنان در دوره سازندگی جلوه بارزتری پیدا کرد به خصوص که نوعی همسویی و همکاری میان طیف‌های اسلام‌گرا و مدرن در جنبش به وجود آمد و سبب شد تا مسائل جنسیتی که در سال‌های ابتدای انقلاب چندان مجال بروز نداشت، در یک چارچوب اسلامی سر برآورده و مطرح شود. به عنوان مثال در سال ۱۹۹۳ به همت نخستین و تنها نماینده زن در تاریخ مجلس خبرگان رهبری، «مرکز مطالعات و تحقیقات زنان» تأسیس شد و ارگان آن فصل نامه «فرزانه» می‌کوشید با توسل به فنون تفسیری از دیدگاه قرآن به رد تبعیض جنسیتی علیه زنان پردازد. (اردستانی، ۱۳۸۵: ۴۶۶)

می‌توان گفت که مهم‌ترین شاخصه جنبش زنان در این مقطع از حیات جمهوری اسلامی، فاصله گرفتن از پروژه‌های سیاسی و حضور نشریات قوی و پرنفوذ و نسبتاً مستقل در طرح مسائل مربوط به زنان است که می‌کوشیدند با تعبیری متفاوت و سازگار با مدرنیته از اسلام، گفتمان جنسیتی حاکم بر فرهنگ جامعه را تغییر داده و به ویژه قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان را اصلاح نمایند. از این رو این نشریات به تدریج به تریبونی برای بیان مشکلات حقوقی و نواقص قانونی در مسائلی نظیر ازدواج و طلاق، حضانت، خشونت خانگی و مواردی از این دست شدند. (Afshar.2004:126)

از سویی با تعدیل در سیاست خارجی جمهوری اسلامی که از یک موضع انزواگرایانه به نوعی همگرایی برای ادغام در بازار جهانی سوق پیدا کرده بود، جنبش زنان نیز از رویکرد تبلیغی و ایدئولوژیک خود فاصله گرفته و ارتباطات ملی و بین‌المللی خود را گسترش داد. چنان که ایران از سال ۱۹۹۰ و برای سه دوره متوالی به عنوان یکی از ۴۵ عضو صاحب رأی کمیسیون سازمان ملل متحد درباره جایگاه زنان برگزیده شد. (توحیدی، ۱۳۸۲: ۳۷ و ۳۳)

مورد مهم دیگر حضور در کنفرانس جهانی زنان در پکن بود که در سال ۱۹۹۵ و تحت نظارت سازمان ملل متحد برگزار شد. یکی از الزامات شرکت در این کنفرانس، آماده کردن و ارائه یک «گزارش ملی» قابل اتکا و خالی از ابهام در مورد وضعیت زنان بود که به سمع و نظر

شرکت کنندگان در کنفرانس می‌رسید که هیأت ایرانی علی‌رغم برخی سخت‌گیری‌ها در داخل کشور و به ویژه با همت مرکز مطالعات و تحقیقات زنان و هماهنگی دفتر زنان ریاست جمهوری، شرکت فعالی در این کنفرانس داشت. از ایران قریب به ۱۰۰ نفر از زنان در این اجلاس شرکت داشتند که حضور هیأتی با این تعداد در یک اجلاس بین‌المللی در سال‌های پس از انقلاب بی‌سابقه بود. این حضور را می‌توان نقطه عطفی در ارتباطات جهانی جنبش زنان برای هر دو طیف اسلام‌گرا و مدرن دانست چرا که این کنفرانس فتح بایی نیز برای حضور سازمان‌های غیر دولتی در مجامع بین‌المللی آتی بود چنان که در همان سال و بنا به پیشنهاد انجمن همبستگی زنان و با همکاری جمعیت زنان انقلاب اسلامی، «اتحادیه سازمان‌های غیر دولتی زنان مسلمان» تأسیس شد و سازمان‌های غیر دولتی از ۶۱ کشور به این اتحادیه پیوستند. (توحیدی، ۱۳۸۲: ۴۰)

#### ۴-۳- جنبش زنان در دولت اصلاحات

روند توسعه کشور که مشخصاً در سال‌های پس از جنگ شکل گرفت به همراه تحولات رخ داده در ساختار جمعیتی کشور و رشد فوق‌العاده جمعیت جوان سبب شد تا دولت اصلاحات با طیفی وسیع از زنان و جوانان تحصیل کرده که پرورش یافته دوران بعد از انقلاب بودند و البته خواسته‌ها و نگرش‌های تازه‌ای را در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و البته فرهنگی دنبال می‌کردند، مواجه شود. این الزامات سبب شد تا در برنامه سوم توسعه، موضوع زنان برای نخستین بار وارد برنامه‌ریزی کلان کشور شود و و ایده «زن در توسعه» و «بی‌طرفی جنسیتی» در برنامه‌ریزی‌های سیاست‌گذاران رسماً مورد توجه قرار گیرد. (صفری شالی، ۱۳۹۴: ۲۲۷)

این روند در برنامه چهارم توسعه که در پایان دولت اصلاحات تدوین شد نیز ادامه یافت. این برنامه که هم‌زمان با «سند چشم‌انداز بیست‌ساله اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» ارائه شد، به جز تأکید بر فرصت‌های آموزشی برابر و ارتقای مهارت‌های شغلی زنان در کنار تقویت بنیان خانواده، «طرح جامع توانمندسازی و حمایت از حقوق زنان» را نیز به تصویب رساند که هدف آن تقویت نقش زن در جامعه و توسعه فرصت‌ها و گسترش سطح مشارکت آنان در کشور بود. هم‌چنین در این برنامه حمایت از ایجاد و گسترش سازمان‌های غیر دولتی، نهادهای مدنی و تشکل‌های زنان نیز پیش‌بینی شده بود. از سویی در سال ۱۳۷۷ دفتر امور بانوان نهاد ریاست جمهوری به مرکز مشارکت زنان تغییر نام داد و جایگاه آن نیز از «مشاورت» به «معاونت» ارتقا یافت و بودجه آن نیز از ۴۰ میلیون تومان در سال ۱۳۷۶ به ۲۲ میلیارد تومان در سال ۱۳۸۴ رسید. (اصغری و هنردوست، ۱۳۹۳: ۸۳-۸۲) در مجلس ششم نیز فراکسیون زنان در اقدامی بحث‌انگیز،

پیوستن همراه با تحفظ کلی دولت جمهوری اسلامی به کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (CEDAW) را به تصویب رساند.

اما با این همه و علی‌رغم برخی بسترسازی‌ها، در عمل مطالبات زنان به ویژه تقاضای مشارکت در عرصه‌های سیاسی اقتصادی به سرانجام قابل قبولی نرسید. در اصل با قدرت گرفتن دولت اصلاحات که زنان و جوانان از مهمترین حامیان آن بودند، نوعی احساس پیوند با قدرت در میان زنان شکل گرفت اما چنان که در مبحث قبلی ذکر شد، زمینه لازم برای بهره‌گیری از توان بالقوه زنان در عرصه‌های سیاسی و حتی اقتصادی فراهم نبود و از این جهت جنبش زنان در بستر جامعه مدنی و سازمان‌های غیر دولتی و همچنین حوزه فرهنگی و به ویژه نشریات به نحو چشم‌گیری گسترش یافت که در ادامه اشاره‌ای اجمالی به برخی آمار در این رابطه خواهیم داشت.

طبق برآوردها در حالی که تا پایان سال ۱۳۷۹، کل سازمان‌های غیر دولتی زنان در کشور ۲۴۸ مورد بوده، تنها در سال ۱۳۸۱، ۱۴۰ و در سال ۱۳۸۳، ۴۸۰ سازمان در کل کشور به ثبت رسیده است که عمدتاً در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی مجوز گرفته‌اند. (شجاعی، ۱۳۸۴: ۲۱)

ایجاد انجمن‌های صنفی زنان نظیر روزنامه‌نگاران، معلمان، پرستاران و وکلانیز در این برهه حائز اهمیت است و نشان از تلاش اصناف مختلف جهت توانمندسازی و تأثیرگذاری بر نهادهای درون ساختار قدرت دارد.

همچنین در فاصله سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰ تعداد زنان ناشر ۵۶ درصد، زنان مؤلف ۲۵۶ درصد و زنان مترجم ۲۳۰ درصد رشد داشته است. (شجاعی، ۱۳۸۴: ۲۰)

نشریات تخصصی زنان نیز در این سال‌ها رشد قابل توجهی داشتند که بررسی موضوعات منتشر شده در آنها نشان می‌دهد که زنان و مردان نویسنده به تدریج از بحث درباره اصلاحات قانونی در حقوق زنان فاصله گرفته و به بحث ساختارهای جنسیتی و بنیادهای فرهنگی در شکل‌گیری مسائل و معضلات جامعه زنان می‌پردازند. این نشریات همچنین عرصه‌ای برای تضارب نظریات گوناگون درباره مسائل زنان بوده‌اند. برای مثال عده‌ای با ترویج امکان بازنگری منابع فقهی، سعی در تفسیر مجدد احکام مربوط به زنان را داشتند و در مقابل برخی با نقد دیدگاه‌های روشنفکری دینی، محدودیت‌های فکری، فرهنگی و سیاسی این جریان را به نقد می‌گذاشتند (آفاری، ۱۳۸۲: ۳۲-۳۰) که در هر صورت برآیند این مباحث، می‌توانست به نزدیکی افکار و آگاهی‌بخشی زنان و جلب نظر جامعه نسبت به خواسته‌های آنان منجر شود.

در عرصه بین‌المللی نیز با توجه به سیاست خارجی کلی جمهوری اسلامی که رویکردی تنش‌زدا در پیش گرفته بود، جنبش زنان نیز تعاملات بین‌المللی خود را گسترش بخشید که در

این رابطه می‌توان به طرح آموزشی «ملیکا» اشاره کرد که بر اساس آن مرکز امور مشارکت زنان نهاد ریاست جمهوری، ۳۰۰ مدیر زن را برای شرکت در مجامع بین‌المللی آموزش داده و تربیت می‌کرد. (شجاعی، ۱۳۸۴: ۲۰) به علاوه شماری از محصلین و محققین زن ایرانی در خارج از کشور، جنبش زنان ایران را با سایر سازمان‌های غیر دولتی و جنبش زنان با دیگر کشورها مرتبط می‌کردند که تعداد آنها حدود ۹۷ گروه برآورد شده است (توحیدی، ۱۳۸۲: ۴۴)

در این بین گسترش ورزش بانوان نیز زمینه‌ای برای ارتباطات جنبش زنان فراهم نمود چنان که در سال ۱۳۸۳ ایران میزبان بازی‌های زنان پایتخت‌های کشورهای اسلامی بود و در سال ۱۳۸۴ نیز بازی‌های ورزشی زنان مسلمان را برگزار نمود. در عرصه داخلی نیز رشد تعداد اماکن ورزشی دولتی در سال‌های ۷۶ تا ۸۲، بیش از ۲۲۴ درصد گزارش شد که این همه نشان‌دهنده استقلال روزافزون بانوان از این حوزه است. (شجاعی، ۱۳۸۴: ۲۲)

در این میان به جاست که به سینمای زنان و به خصوص فیلم سازان زن نیز اشاره کنیم که آثار فراوانی در حوزه‌های مربوط به زنان ارائه کردند که بیش از همه سعی در بازنگری فرهنگی نسبت به معضلات جنسیتی در جامعه داشتند. به خصوص آنکه پژوهش‌ها نشان می‌دهد که در ایران، زنان بیشتر از مردان مخاطب رسانه‌هایی چون تلویزیون و سینما هستند. (جلائی پور، ۱۳۸۵: ۴۶) از این جهت می‌توان گفت که این رسانه‌ها در تغییر دیدگاه‌ها و انتظارات زنان، بسیار تأثیر گذارند. زنان در نخستین انتخابات سراسری شوراهای شهر و روستا پس از انقلاب که در سال ۱۳۷۷ برگزار شد نیز مشارکت فوق‌العاده‌ای داشتند و توانستند یک سوم کرسی‌های اصلی نمایندگی شوراهای شهر را به خود اختصاص دهند و حتی در دوره بعد از این انتخابات در سال ۱۳۸۳، اعضای زن شوراها به رشدی بیش از ۷۰ درصد رسیدند. (شجاعی، ۱۳۸۴: ۲۰)

## ۵- نتیجه‌گیری

مقاله حاضر در صدد تحلیل چگونگی رابطه شکاف جنسیتی با تحولات جنبش زنان در جمهوری اسلامی بود. در این رابطه ابتدا با توجه به شاخص‌های چهارگانه شکاف جنسیتی از نگاه مجمع جهانی اقتصاد و ارائه برخی داده‌های آماری در این رابطه، وضعیت زنان در ایران بعد از انقلاب مورد بررسی قرار گرفت که در نتیجه مشخص شد رشد فوق‌العاده خدمات بهداشتی و آموزشی سبب شده تا برآیند شاخص شکاف جنسیتی در ایران به ویژه طی دهه‌های دوم و سوم پس از انقلاب روندی کاهشی داشته باشد چنان که گزارش‌های سالانه مجمع جهانی اقتصاد نیز گویای همین واقعیت است. (شفیعی و پور باقر، ۱۳۹۳: ۱۴۸-۱۳۲)



این شرایط در حالی است که تحت تأثیر برنامه‌های توسعه و قوت‌گیری مجدد فرآیند مدرنیته در ایران، شکاف سنت و مدرنیسم در کشور طی این سال‌ها تقویت شده و با توجه به انفجار جمعیت جوان، شکاف نسلی هم نمود بیشتری پیدا کرده بود. از این جهت جمهوری اسلامی به ویژه در اواخر دهه ۷۰، با طیفی وسیع از زنان جوان تحصیل کرده و نواندیش مواجه شد که پرورش یافته نظام اسلامی بودند و البته خواسته‌ها و نگرش‌های تازه‌ای را در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و فرهنگی دنبال می‌کردند که یکی از اصلی‌ترین کانال‌ها برای بیان این مطالبات و اعتراضات زنان «جنبش اجتماعی زنان» بوده است. از سوی دیگر پژوهش حاضر در تحلیل تحولات جنبش اجتماعی زنان در ایران از تئوری جدید جنبش‌های اجتماعی و مشخصاً نظریه «آلبرتو ملوچی» بهره برد که هدف جنبش‌های اجتماعی را بیش از همه در فرهنگ‌سازی و ایجاد هویت جمعی بر پایه منفعت مشترک می‌داند. جنبش زنان ایران نیز در برهه زمانی مورد بحث دریافته بود که با توجه به محدودیت‌های موجود در عرصه مشارکت سیاسی برای زنان، پیش از اقدام سیاسی، یک حرکت اجتماعی و مدنی می‌تواند مسیر را برای دستیابی به مطالبات زنان هموار سازد که در این نوشتار سعی شد به طور احتمالی نگاهی مستند به آمار در رابطه با رشد حضور زنان در عرصه‌های مدنی، سازمان‌های غیر دولتی، نشریات و کتب و رسانه‌های جمعی ارائه شود که حاکی از گسترش بسیار چشم‌گیر سهم زنان و مطالبات آنان در این عرصه است. البته واقعیت مهم دیگری که در این رابطه نباید از نظر دور داشت آن است که ماهیت انقلاب و توجیه حضور اکثریت زنان مسلمان و مذهبی در عرصه‌های عمومی، این طیف را هم با مطالبات زنان مدرن همسو ساخت و سبب شد تا مطالبات تاریخی زنان ایران این بار در چارچوبی اسلامی سربرآورد به طوری که هویت غالب برای جنبش زنان در این برهه حول مفهوم «زن مسلمان مدرن» شکل می‌گیرد تا جایی که می‌توان گفت پررنگ شدن جنبش زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی پس از دو دهه از انقلاب اسلامی، با هیچ دوره‌ای از تاریخ ایران قابل قیاس نیست.

## منابع و مآخذ:

- آفاری، ژانت (۱۳۸۲)، «جنبش زنان ایران، غیر متمرکز و گسترده»، *زنان*، شماره ۹۸.
- ابراهیمی پور، حوا (۱۳۹۵)، «تجزیه و تحلیل نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در جنبش‌های اجتماعی جدید با تأکید بر تحولات مصر»، *فصل نامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*، سال ۱۷، شماره ۳.
- اردستانی، علی (۱۳۸۵)، «جنبش زنان مفهومی نظری یا واقعیتی جامعه شناختی»، *چیتا*، شماره ۲۲۷.
- اصغری، فیروزه و عطیه هنردوست (۱۳۹۳)، «مطالعه تطبیقی وضعیت و جایگاه زنان در ایران و مالزی بر اساس شاخص‌های نابرابری جنسیتی»، *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۱۲، شماره ۱.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، *جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران: نشر نی.
- بشیریه، حسین، (۱۳۷۴)، *جامعه‌شناسی*، تهران: نشر نی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۱)، «جامعه ایرانی و شکاف میان نسل‌ها»، *راهبرد*، شماره ۲۶.
- توحیدی، نیره، (۱۳۸۲)، «پیوند جهانی جنبش زنان»، *گفتگو*، شماره ۳۸.
- جلاتی پور، حمیدرضا (۱۳۸۵) «چهار ارزیابی جامعه‌شناختی از موقعیت زنان ایران»، *فصل نامه رفاه اجتماعی*، سال ۵، شماره ۲۱.
- رازقی نصرآباد، حجه بی بی و محمد رضا کارگر کوشکی (۱۳۸۷) «عدم تعادل جنسیتی در ساختار شغلی ایران»، *بررسی‌های آمار رسمی ایران*، شماره ۷۲.
- رنجبر، حسین (۱۳۸۳)، *بررسی جنبش اجتماعی زنان از مشروطه تاکنون*، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- زاهدانی، سعید و بیژن خواجه نوری (۱۳۸۳)، «جنبش زنان در تاریخ معاصر ایران»، در: *مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبایی*، شماره ۱۸۵.
- شادی طلب، ژاله، (۱۳۸۱)، *توسعه و چالش‌های زنان در ایران*، تهران: نشر قطره.
- شجاعی، زهرا (۱۳۸۴)، «هشت سال کار برای زنان»، *آمار مرکز مشارکت زنان از وضعیت پیشرفت زنان ایران، م زنان*، شماره ۱۲۱.
- شفیعی، سمیه سادات (۱۳۸۵)، «جمهوری اسلامی و مطالبات زنان»، *راهبرد*، شماره ۴۱.
- شفیعی، سمیه سادات و زهرا پورباقرا (۱۳۹۳)، «زنان و شاخص‌های توسعه در ایران و ترکیه»، *برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، شماره ۲۱.
- صادقی فسایی، سهیلا و سمیرا کلهر (۱۳۸۶)، «ابعاد شکاف جنسیتی و میزان تحقق کاهش آن در برنامه سوم توسعه»، *پژوهش زنان*، دوره ۵، شماره ۲.
- صفری شالی، رضا (۱۳۹۴)، «تحلیل گفتمان عدالت جنسیتی در لوایح و برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره ۲۲، شماره ۲.
- قدیمی، اکرم و ارسلان قربانی و رحمان حریری (۱۳۸۹)، «مقایسه جایگاه زنان در برنامه‌های توسعه و کلان جمهوری اسلامی ایران»، *فصل نامه تحقیقات زنان*، سال ۵، شماره ۳.
- لارنا، انریک و هانک جانستون و ژوزف گاسفیلد (۱۳۸۷)، *جنبش‌های نوین اجتماعی*، ترجمه سید محمد کمال سرویان و علی صبحدل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- محبویی، حسین و اصحاب حبیب‌زاده ملکی (۱۳۹۰)، «جایگاه زنان ایران در فرآیند توسعه»، *پلیس زن*، سال ۵، شماره ۱۵.
- محمودیان، حسین (۱۳۸۴)، «ماهیت نامتجانس بهبود موقعیت زنان در ایران»، *پژوهش زنان*، دوره ۳، شماره ۱۲.
- نش، کیت، (۱۳۸۲)، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- نیک بی، امیر و افسانه توسلی و شیوا مدرس زاده (۱۳۸۹)، «تأثیر شرایط اجتماعی و فکری زنان بر کارآمدی قوانین مربوط به آنها»، *فصل نامه مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، سال دوم، شماره ۲.
- Afshar, Haleh (2004), *Women and Politics in the Third World*, London: Routledge.
- Melucci, Alberto (1989), *Nomads of the Present: Social Movements and Individual Needs InContemporary Society*, Hutchinson Radius .
- Melucci, Alberto (1985), "The Symbolic Challenge of Contemporary Movements", *Social Research*, vol. 52, no. 4 : <<http://www.jstor.org/stable/40970398> .